

رساله مدنیّه

م. یزدانی

رساله مدنیّه به تصریح حضرت عبدالبهاء در متن آن، در سال ۱۲۹۲ هـ.ق. (مطابق با ۱۸۷۵ میلادی) نگاشته شد (ص ۷۲). هدف اصلی مرکز میثاق در نگارش این کتاب امتثال این امریّه جمال قدم بوده است: "یا غصن اعظم، محبوب آنکه چند ورقی در سبب و علت عمار دنیا و خرابی آن نوشته شود به قسمی که متعصّبین را یک درجه تنزل دهد تا مستعد شوند از برای اصغاء حریف سدره بیان که الیوم مرتفع است." (فیضی ص ۴۲). بنابر تعبیر حضرت ولی امرالله، حضرت عبدالبهاء با نگارش این اثر مطالب بسیار مهمی در باب "تجدید نظام آینده جهان" بیان فرموده‌اند (نظم جهانی بهائی ص ۵۱)

این اثر مبارک چنانکه از مقدمه چاپ چهارم (۱۹۸۴ میلادی) بر می‌آید اولین بار هفت سال پس از نگارش (۱) در سال ۱۲۹۹ هـ.ق. تحت عنوان *أسرار الغیبیّه لآسباب المدنیّه* (۲)، به صورت اثری از نویسنده‌ای ناشناس (۳)، با چاپ سنگی در بمبئی انتشار یافت.

تحقیق و تتبع در رساله مدنیّه

جامعیّت رساله مدنیّه زمینه‌های گوناگون تحقیق و تتبع در آن را ممکن می‌سازد. تحقیقاتی که تاکنون در رساله مدنیّه به عمل آمده هر یک وجهی و لایه‌ای را در وجوه متعدّد و لایه‌های بسیار این اثر بررسی می‌نماید و هر یک از زاویه‌ای خاص بدان

می‌نگرد، بی آنکه تعارضی در این رویکردهای متفاوت باشد. همه آنها در کنار هم ما را به درک کلیت این اثر مبارک نزدیک‌تر می‌سازد:

جناب امین بنانی معتقدند که حضرت عبدالبهاء در این رساله به تشریح و تبیین اصولی پرداخته‌اند که جمال مبارک طیب الواح ملوک و رؤسای عالم، اعلام فرموده‌اند. (۴) این نظر نشان دهنده این نکته است که رساله مدنیّه همانقدر جامع و چندوجهی است که الواح ملوک و سلاطین. نظر ایشان امکان تحقیق بسیار جالبی در کیفیت ارتباط بین دسته‌ای از اثار شارع امر، و اثری از مبین آیات او را مطرح می‌سازد.

جناب نادر سعیدی از دیدگاه جامعه شناسانه به این اثر نگریسته‌اند و از آن رویکرد حضرت عبدالبهاء - و در واقع امر مبارک - را به مسئله تجدّد استخراج نموده‌اند. (۵) چون خلاصه نظرات ایشان در این خصوص در همین مجلد از مجله به چاپ می‌رسد، در اینجا به تکرار پرداخته نمی‌شود.

جناب موژان مؤمن در مقاله‌ای که در اصل به انگلیسی است و نام آن را می‌توان به "تأثیر دیانت بهایی بر روی جنبش‌های اصلاح طلبانه دنیای اسلام در دهه‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ میلادی" ترجمه نمود تأثیر رساله مدنیّه را در دنیای غیربهایّی بررسی نموده است. (۶) مقاله حاضر از کار ایشان سود بسیار جسته است.

از زمینه‌های ممکن دیگر تحقیق در این اثر، یکی جنبه ادبی آن است. دکتر وحید رأفتی قسمتی از این کار را در مقاله خود تحت عنوان "مآخذ و مصادر رساله مدنیّه" شروع نموده‌اند. (۷) غنای ادبی رساله، امکان تحقیقات مختلف دیگر در این زمینه را چه از لحاظ کیفیت استفاده از صور خیال و چه درج اشعار، قصص و غیره، متصور می‌سازد.

جناب روشن دانش در مقاله‌ای به زبان انگلیسی که هنوز منتشر نشده و ترجمه نام آن "تندروی و ظهور: امر بهائی به عنوان دین و سیاست" (۸) است، مفصلاً به رساله مدنیّه می‌پردازند، دیانت را حاصل تعامل بین ظهور الهی و اجتماع بشری توصیف می‌نمایند و می‌نویسند که آنچه در رساله مدنیّه بحث می‌شود، صرف ظهور الهی است و

نه دیانت خاص و هم از این روست که نام خاص امر بهائی در آن ذکر نمی‌گردد. تاریخ ایران باستان، تاریخ جهان، تاریخ ایران عهد قاجار و تاریخ ادیان همه و همه به کرات در این اثر مبارک مورد رجوع قرار گرفته‌اند و می‌توان گفت به عنوان ابزار آموزش به کار گرفته شده‌اند. کیفیت استفاده حضرت عبدالبهاء از تاریخ در این اثر از زمینه‌های دیگر تحقیق در آن است.

از دیگر موضوع‌های قابل تحقیق در رسالهٔ مدنیّه، مسائل متنوعی چون نحوهٔ استفاده هیکل مبارک از آیات قرآنی، خصائص عالم، و بالاخره کیفیات روحی و روانی انسان است.

عَلت نگارش کتاب، بهانه و قالب آن

حضرت عبدالبهاء در صفحات آغازین رسالهٔ مدنیّه علت نگارش کتاب را چنین ذکر می‌فرماید که چون ناصرالدین شاه تصمیم بر "تمدن و ترقی و آسایش و راحت اهالی ایران و معموریت و آبادی بلدان" گرفته است، هیکل مبارک "به شکرانهٔ این همّت کلیّه مختصری در بعضی مواد لازم لَوْجِه‌الله" مرقوم و از تصریح نام خویش احتراز می‌فرماید "تا واضح و مبرهن گردد که مقصودی جز خیر کلّ" ندارند (صص ۷-۸). اصلاحات مورد اشارهٔ حضرت عبدالبهاء با توجه به زمان صدور رساله و نیز شرحی که از اصلاحات بیان می‌فرمایند، ریشه در صدارت میرزا حسین خان قزوینی (مشیرالدوله) (۹) داشت.

بیش از یک دهه قبل از زمان نگارش رسالهٔ مدنیّه، برای مدّتی اندیشهٔ اصلاحات اجتماعی در ایران اوج گرفته بود (۱۰)، اصلاح جویانی چند نظریات خود را به انحاء مختلف به ناصرالدین شاه بیان نمودند (۱۱)، ولیکن عملاً تأثیر این افکار دوامی نداشت. پس از مدّتی، با منصوب شدن میرزا حسین خان مشیرالدوله به سمت وزارت عدلیه و بعد به صدارت اعظم، اندیشه‌های ترقی خواهانهٔ وی و هم فکراش (۱۲) مجالی برای بروز و تأثیر یافت. (۱۳) اصلاحات مورد نظر این ترقی خواهان همه ریشهٔ غربی داشتند

و البته در ایران با واکنش‌های مختلف روبرو گشتند، اما شخص شاه را در این زمان روی دل به سوی اصلاحات بود (آدمیت، اندیشه ترقی، صص ۱۹۶، ۱۲۹). به هر حال میرزا حسین خان که چهره اصلی این اصلاحات بود، دو سال پیش از زمان نگارش رساله مدنیّه یعنی در ۱۲۹۰ ق. از صدارت عزل شده بود. بدین ترتیب اگر چه نام اصلاحات برجا بود اما در عمل اجرای اصلاحات اگر نه متوقف، حداقل تضعیف گشته بود. (۱۴)

حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیّه، اصلاحات مورد نظر شاه و ترقی خواهان، بحث در موانع پیشبرد این اصلاحات، نظرات مخالفین و سعی در توجیه ایشان را بهانه و قالبی برای بیان هدایات الهیّه قرار دادند. به عبارت دیگر، بنابر برداشت نگارنده این سطور، نکاتی چند این برداشت را تقویت می‌کند که هیکل مبارک جریان اصلاحات در ایران را چون قالب و بهانه‌ای برای بیان هدایات الهیّه به کار گرفتند؛ یکی آنکه چنانکه گفته شد در این زمان با عزل صدراعظم میرزا حسین خان سپهسالار - که حتی به تعبیر شخص شاه، نماینده کامل عیار این "سبک جدید" بود (آدمیت، اندیشه ترقی صص ۱۴۷) - عملاً اجرای اصلاحات اگر نه متوقف، حداقل تضعیف و دچار اشکال شده بود. دیگر آنکه همانطور که دکتر مؤمن نیز در مقاله خود اشاره می‌نمایند (صص ۵۳) پرداختن حضرت عبدالبهاء به نفس اصلاحات، در حد ذکر آنها و دادن فهرست آنها می‌ماند. هیکل مبارک به بحث در چند و چون اصلاحات نمی‌پردازند. می‌توان گفت ایشان بر آن بودند تا با استفاده از قالبی راجع به اجتماع آن روز، هدایات کلی و جاودانه خود را در زمینه "علت عمار دنیا و خرابی آن" بیان فرمایند.

ساخت رساله

رساله مدنیّه با مقدمه‌ای در خصوص امتیاز حقیقت انسان به دانش و هوش، آثار و نتایج این دو عامل، تحسین اقدام در جهت منفعت عامه، دعوت به عمل برای حصول سعادت بشر و آبادی ایران و بالاخره ثنای حضرت محمد و عترت طاهره، آغاز

می‌گردد. سپس دو نکته‌ای را ذکر می‌فرمایند که پیش‌تر به آن پرداختیم: علت نگرارش کتاب را که ذکر مطالبی "در بعضی مواد لازم، لَوْجِهِ اللّٰه" و به شکرانه همت ناصرالدین شاه و تعلق رأی او بر ترقی و آبادی بلدان است (ص ۷) و دیگر علت عدم ذکر نام خویش را که جهت اثبات آن است که از برای خود چیزی نمی‌خواهند و مقصدشان "خیر کل" است (ص ۸) آنگاه به شرح گذشته پرافتخار ایران و ایرانیان می‌پردازند، که اکنون به احوالی "آسف اشتمال" قناعت نموده‌اند (صص ۱۰-۱۱). و از مخالفت‌های بعضی نفوس با اقدام جاری شهریار ایران بر اصلاح ممکن یاد می‌فرمایند. هیکل مبارک آنگاه مخالفین اصلاحات و اقوال ایشان را به چهار دسته تقسیم می‌فرمایند. (ص ۱۶):

الف - عده‌ای که می‌گویند این افکار "ممالک بعیده"، "منافی مقتضیات" ایران است.
ب- دسته دوم که اصلاحات را از قوانین "بلاد کفریه" و "مغایر اصول مرعیّه شرعیّه" می‌شمارند.

ج- گروه سوم که طرفدار تأتی در اجرای اصلاحاتند.
د- گروه چهارم که برآنند که ایرانیان باید خود ایجاد اصلاحات لازم را بنمایند و لزومی به اقتباس از ملل دیگر نیست.

در بحث از هر یک از این گروه‌ها، با اشاره به شمه‌ای از اصلاحات مورد نظر، به طور کلی از اصلاحات دفاع نموده، با ذکر دلایل و براهین و امثله، مخالفت‌ها را رد می‌فرمایند. در ضمن بحث از مخالفین دسته دوم یعنی آن گروه از علمای مذهبی که با تمسک به حربه منافات اصلاحات با شرع به مخالفت با این تحولات می‌پردازند با استفاده از احادیث، نکاتی از تاریخ اسلام و بعضی روایات، اثبات می‌فرمایند که اکتساب اصول و قوانین مدنیّه از ممالک سائره جائز است. آنگاه از علمای حقیقی تجلیل می‌فرمایند و صفات عالم ربّانی را برشمرده، به نقل "روایت صحیحّه" در خصوص علمایی که تقلید عوام را سزاوار هستند، می‌پردازند (ص ۴۱) و شرح می‌دهند که هر کس دارنده این شئونات نباشد، نسبت علم از او منقطع است. بحث از این دسته

مخالفین قسمت عمده کتاب یعنی دو سوم حجم آن را (صفحات ۳۲ تا ۱۲۶) تشکیل می‌دهد.

اصلاحات

در شرح اصلاحات، هیکل مبارک ابتدا به طور کلی از اراده شاه در "تأسیس اساس عدل و حقانیت و تشیید ارکان معارف و مدنیت" و "تشکیل حکومت عادلانه و تأسیس بنیان ترقی عموم تبعه" یاد می‌فرمایند که اطلاع از آن، سبب نگارش کتاب شده است (صص ۱۴-۱۵). آنگاه، به قصد ردّ نظر دسته اول مخالفین، و اثبات اینکه هیچیک از اصلاحات مورد نظر "با مقتضیات حسنه حالیه ایران مخالف نیست، به ذکر شمه‌ای از اصلاحات، به شرح ذیل می‌پردازند (صص ۲۰-۱۸)

- «توسیع دایره معارف و تشیید ارکان فنون و علوم نافع و ترویج صنایع کامله»
- «تأسیس قوانین عادلانه موافق احکام الهیه که... حقوق هیئت عمومیه را در تحت صیانت قویّه، محفوظ» می‌دارد.

- «تشبث به وسایل اتحاد با امم مجاوره و عقد معاهدات قویّه با دول عظیمه و محافظه ملاقات و دادیّه با دول متحابّه و توسیع دایره تجارت با امم شرق و غرب»
- «تکثیر مرفوعات طبیعیّه مملکت و تزئین ثروت».

- «باز داشتن حکام ولایات و نواحی مملکت از حریت مطلقه سیاسیه و مقید نمودن ایشان به قانون و منوط نمودن اجراءات قصاصیه چون قتل و حبس و امثالها به اجازه از دربار و تحقیق در مجالس عدلیّه مقرر سریر سلطنت در مورد جنایات و مشروط نمودن مجازات به صدور فرمان عالی»

- «سدّ نمودن ابواب رشوت و برطیل»
- نجات دادن هیئت عسکریه از ذلت و مسکنت و کوشش در تنظیم البسه و مساکشان و تعلیم فنون حرّیه به صاحبان مناصب از ایشان و سعی در تدارک مهمّات و آلات و ادوات ناریه.

در انتهای بحث در نظر مخالفین گروه دوم نیز فهرستی از اصلاحات مورد نظر شاه را برای اثبات اینکه هیچیک مخالف اوامر الهیه نیست، ذکر می‌فرمایند (صص ۱۲۰-۱۱۸). این فهرست شامل بعضی موارد مذکور در فوق است، با بیانی کمی متفاوت، به علاوه مواردی دیگر:

- "تأسیس مجالس مشورت"
 - "منوط نمودن قتل قصاصی نفوس به تحقیقات دقیقه و تصدیق مجالس عدیده و ثبوت شرعی و تعلق فرمان شاهی"
 - "تشویق و تحریص بر تعلیم فنون مفیده و اکتساب معارف عمومیّه و اطلاع بر حقایق حکمت طبیعیّه نافعّه."
 - "توسیع دایره صنایع و تزئید مواد تجارت و تکثیر وسایل ثروت ملت"
 - "ترتیب نظام مدن و تنظیم احوال نواحی و قری و تعمیر طرق و سبل و تمديد راه کالسکه آتشی و تسهیل وسائط نقلیه و حرکت و ترفیه عموم اهالی."
 - "اشتغال معادن متروکه که اعظم وسائط ثروت دولت و ملت است."
 - "ایجاد معامل و کارخانه‌ها"
 - "تحریض و تحریص ایجاد صنایع جدیده و تشویق امتعه وطنیه."
- در ردّ نظر مخالفین گروه آخر نیز در اثبات اینکه هیچیک از اصلاحات مضرّ و مغایر حال ایران نیست، فهرستی بیان می‌فرمایند که به نحوی کلیّ تر گویای همان موارد فوق است:

"عمار ممالک و تعمیر مسالک و توسل به وسائل تقویت ضعف و احیاء فقرا و ترتیب اسباب ترقّی جمهور و تکثیر موادّ ثروت عموم و توسیع دائره معارف و تنظیم حکومت و آزادی حقوق و امنیت جان و مال و عرض و ناموس" (ص ۱۳۶)

موارد مذکور در اصلاحات دقیقاً قابل انطباق است با آنچه تحت عنوان "جوهر نقشه ترقّی" میرزا حسین خان سپهسالار یاد شده است. (۱۵) و مواردی از آن که اشاره به استخراج معادن و نیز تمديد راه کالسکه آتشی (راه آهن) دارد، در اقدام دولت به بستن

قراردادی (۱۶) در خصوص ساختن و اداره راه آهن و نیز بهره برداری از معادن، با یک فرد انگلیسی تجسم یافته بود.

مخالفین اصلاحات

حضرت عبدالبهاء در دو موضع از کتاب (صفحات ۶۵ تا ۶۷ و نیز ص ۱۳۶)، توصیف مبسوطی از انگیزه‌ها و حالات مخالفین اصلاحات بیان می‌فرمایند. در نظر حضرتشان انگیزه اصلی این مخالفین، رعایت اغراض شخصیّه و حفظ منافع خود ایشان بود. در عین آنکه این مخالفین محدود به علماء مذهبی نبودند ولی عمده از ایشان تشکیل می‌شدند. (۱۷) اختصاص دو سوم از حجم کتاب به ردّ اقوال این دسته از مخالفین که اصلاحات را مخالف شرع می‌شمردند، و نیز مضامین صفحات مذکور از نوشته مبارک، تأیید کننده این استنباط است.

دنیای غیربهایبی چگونه به این اثر پاسخ داد

در حالیکه شواهدی دالّ بر تماس و آشنایی بعضی اصلاح گران و اندیشمندان وقت با طلعات مقدّسه بهایی در دست است (۱۸)، تخمین میزان تأثیر مستقیم و آنی رساله مدنیّه در افکار اصلاح طلبان و بروز وقایع و تغییراتی که پس از صدور این اثر از کلک میثاق به تدریج در ایران پیش آمد و تنها کمی بیش از سی سال بعد منجر به جنبش مشروطه شد، بسیار مشکل است. چه، همانگونه که دکتر موژان مؤمن نیز در مقاله خود خاطرنشان می‌سازند، غیربهایبانی که تحت تأثیر اندیشه‌های طلعات مقدّسه قرار داشتند، البتّه به هیچ عنوان حاضر به اذعان به این مطلب نبودند زیرا هم از ردّ نظراتشان بیم داشتند و هم همراهی و همزبانی با گروهی که مورد انواع و اقسام تهمت‌ها و تعصّبات بودند، مانعی بر سر پیشرفت اجتماعی ایشان بود (ص ۴۸) با این همه، دکتر مؤمن می‌نویسند که وقتی رساله مدنیّه بدون ذکر نام نویسنده منتشر شد، خوانندگان بسیاری در میان روشنفکران ایرانی یافت ولی بعد از آنکه نویسنده آن معلوم شد، هیچکس

حاضر نبود اعتراف کند آن را خواننده است (ص ۴۹) دکتر وحید بهمدی نیز می‌نویسند چون رساله خالی از اصطلاحات بهایی است، در اوایل انتشار، محققان غیربهایی آن را از تألیفات یک فیلسوف ایرانی شمردند (ص ۳۷). (۱۹) ژانت آفاری در کتاب انقلاب مشروطه ایرانی ۱۹۱۱-۱۹۰۶، از حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء به عنوان دو اصلاح‌گر مذهبی که تأثیر ایشان در بحث‌های اندیشمندان آن دوران معمولاً نادیده گرفته می‌شود، یاد می‌نماید. در ادامه می‌نویسد که نوشتجات سران جامعه بهایی را غیربهایان، و حتی بعضی از علما می‌خواندند، و تأکید می‌کند که رساله مدنیّه حضرت عبدالبهاء بعد از انتشار هم در ایران و هم در هند خوانندگان بسیار یافت (ص ۲۹) از میان نویسندگان معاصر ایران، فریدون آدمیت و هما ناطق در کتاب خود تحت عنوان افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار (چاپ ۱۳۵۶) از رساله مدنیّه به عنوان رساله‌ای "بازنمای سیاست ترقی خواهی" آن عصر - البته به نیکی بسیار - یاد می‌کنند، ولی غافل از پیام روحانی این اثر در آن تنها دفاعی با قوت از اندیشه ترقی می‌یابند. (صص ۱۱۷-۱۱۴)

در اینجا بی‌مناسبت نیست گفته ادوارد براون را در "انقلاب ایران" به یاد آوریم که به عنوان یکی از سه نظر مختلف موجود در مورد جهت‌گیری بهائیان در جنبش‌های مشروطه ایران، نوشت که بعضی گفته‌اند نه تنها نهضت مشروطه ایران، بلکه اساس بیداری آسیا مرهون "بابی‌گری یا بهائی‌گری" است (ص ۴۲۵). با توجه به این مطلب به نظر می‌رسد چگونگی تأثیر رساله مدنیّه در افکار ایرانیان می‌تواند از نکاتی باشد که تحقیقات آینده آن را روشن‌تر خواهد کرد.

رساله مدنیّه و اندیشه‌های اصلاح‌گران آن زمان

گفتیم که حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیّه اصلاحات مورد نظر شاه را بهانه و قالبی برای بیان هدایات الهیّه قرار دادند. استفاده هیکل مبارک از این قالب بهانه‌ای به دست می‌دهد تا مقایسه‌ای بین رساله مدنیّه و رساله‌های انتقادی و اصلاح‌گرانه که در آن زمان

در ایران نوشته می‌شد صورت گیرد. آنچه ذیلاً در این زمینه ارائه می‌شود، عمدهً برگرفته از مقاله جناب مؤمن است:

رساله مدنیّه در پاره‌ای از خصوصیات با اهمّ رساله‌های انتقادی - اجتماعی روزگار قاجار (۲۰) جهات مشترکی دارد، از جمله: دعوت مسلمین به ترک رخوت و رویارو شدن با ضروریات دنیای مدرن، اشاره به شکوه گذشته ایران، سعی در منطبق ساختن اصلاحات با والاترین آمال اسلام، و اشاره به بعضی نویسندگان اروپایی که به نحو موافقی از اسلام صحبت کرده‌اند (مؤمن، ص ۵۹)، و نیز پنهان نگاهداشتن نام نویسنده که پیش از این ذکر آن رفت.

اما از طرف دیگر این رساله حتّی در سطحی‌ترین لایه بررسی، تفاوت‌های عمده و آشکاری با آن نوشتجات دارد. تفاوت‌هایی که آن را حتّی از لحاظ طرح آنچه در این اثر تنها به عنوان قالب و بهانه بیان معانی عمیق‌تر به کار گرفته شده است، اثری بی‌همتا می‌سازد:

۱- تأکید حضرت عبدالبهاء بر تعلیم و تربیت به عنوان اولویّت در اقدامات اصلاحی.

۲- اهمیّتی که هیکل مبارک به تدوین آیین نامه‌های قانونی می‌دادند.

۳- در حالیکه بیشتر اصلاح‌گران ایرانی، من جمله ملک‌خان، هنوز فکر می‌کردند که محافل مشورت و شوراها و وزراء باید توسط شاه به انتصاب برسند (۲۱)، و پیشنهاد می‌کردند که شاه ایران از الگوهای استبدادی روسیه، پروس یا اطریش پیروی کند، حضرت عبدالبهاء فکر انتخاب نمایندگان را مطرح می‌فرمایند، و این حداقل یک دهه قبل از بروز فکر انتخابات در اندیشه اصلاح‌گران ایرانی است.

۴- هیکل مبارک در میان کلیّه کسانی که در این دوران راجع به اصلاح اجتماع ایران مطالبی می‌نوشتند، از حیث قائل شدن نقش مرکزی و محوری دیانت بی‌نظیر بودند. کسانی مثل ملک‌خان و حتّی سیّد جمال الدین افغانی که در تحوّل اجتماعی نقشی برای دیانت قائل بودند، از آن بیشتر برای استفاده از احساسات مذهبی مردم به عنوان

وسيلة پيشبرد اصلاحات استفاده می نمودند، و اصلاح گران ديگر چون ميرزا فتحعلي آخوندزاده دين را مانع پيشرفت می شمردند. (مؤمن، صص ۶۰-۵۹)

۵- حضرت عبدالبهاء برخلاف بسياری از اصلاح طلبان خاورميانه، از وارد ساختن کامل تفکر و ارزش های اروپايی دفاع نمی فرمايند و اروپا را به عنوان الگویی که بايد از هر جهت تقلید شود، پيشنهاده نمی نمايند. در حالیکه آموختن علوم را از اروپا مجاز می دانند، جامعه اروپايی را از لحاظ اخلاقی بی تمدن می شمردند. (مؤمن، صص ۵۵)

موضوع مورد نظر حضرت عبدالبهاء در رساله مدنيه بيش از آنکه خود اصلاحات باشد، طرق تغيير و دگرگونی اجتماع برای عملی ساختن اين تحولات است (مؤمن، صص ۶۰-۵۹). نظر عمده هیکل مبارک در اين کتاب بر اين است که اصلاح و پيشرفت تنها در صورتی می تواند ايجاد شود که افراد جامعه به جانب بلندهمتی و عدالت ميل کنند، و ديانت قوی ترين وسیله ای است که می تواند چنین تغييری را در آدميان پديد آورد. زیرا ديانت به افراد انگیزه آن می دهد که از منافع فردی خود به نفع منافع جمعی بگذرند. به علاوه، پيشرفت و تمدن منوط به وحدت و یگانگی افراد اجتماع است، و ديانت بهترين وسیله حصول وحدت است (مؤمن، صص ۵۴).

به آنچه در بالا آمد بايد اين نکته را اضافه نمود که از تفاوت های عمده رساله مدنيه با اندیشه ها و نوشته های اصلاح گران ایرانی در آن زمان، دید جهانی هیکل مبارک است. بهبود وضعيت ايران مستقل از بهبود حال کل عالم نیست. دیدگاه هیکل مبارک چنانکه از بحث تمدن حقیقی (صص ۷۷-۷۵) آشکار است، کل عالم را در بر می گیرد.

چگونه رساله مدنيه در اطاعت از امریة جمال قدم عمل نمود

سخن را از آنجا آغاز کردیم که رساله مدنيه را حضرت عبدالبهاء به اشاره حضرت بهاء الله مرقوم فرمودند. دقت در بيان مبارک مذکور برای درک هر چه بيشتر محتوای رساله مدنيه ضروری است. بنابر بيان جمال مبارک، هدف رساله مدنيه آن است که متعصبين را "مستعد" نمايد از برای "اصغاء حقیف سدره بیان"، و نگارش "چند ورقی در

سبب و علت عمار دنیا و خرابی آن". گفتیم که حضرت عبدالبهاء اصلاحات مورد نظر در آن زمان در ایران و واکنش‌های ناشی از آن را قالب و وسیله‌ای قرار دادند برای بیان آنچه نفوس را مستعد اصغای ندای جمال مبارک می‌نماید. هیکل مبارک از مطلب آشنا برای ذهن مردم، از موضوعی که مردم عملاً با آن سر و کار داشتند، یعنی جریان اصلاحات استفاده فرمودند تا ایشان را متوجه سازند که تغییر و تحوّل جدی، عمیق و ریشه دار لازم است و در این ضمن هدایاتی فرمودند که باز چنانکه گفتیم، به تعبیر حضرت ولی امرالله، در برگیرندهٔ مساعدت‌های هیکل مبارک در "تجدید نظام آتیّه جهان" است.

نکته‌ای که می‌توان در اینجا اضافه کرد آنکه رساله مدنیّه مانند هر اثر از آثار مبارکه در عین آنکه به شرایط و وضعیت و مخاطب خاصّ خود مربوط است، حقایق کلی، همیشگی و جاویدان را بیان می‌نماید. حضرت عبدالبهاء از طرفی متعصّبین مذهبی را به توجه بدین نکته می‌خوانند که پذیرش تحول و تغییر را نباید به نفی دین تعبیر، و بنابراین با آن مخالفت کرد؛ و از طرف دیگر، با تأکید بر آنکه "هر امر خیری که در ابداع شبه آن متصوّر نه، قابل سوء استعمال است"، تکلیف "ادیان الهی" را از "اعمال مدّعین دیانت" صریحاً جدا می‌فرمایند (ص ۸۵)، و روشن می‌فرمایند که به خاطر اعمال اینان نباید از عملکرد دین ناامید گشت، بلکه باید به دنبال تغییر و تحول حقیقی بود و آن کاری است که از اصل دین بر می‌آید. حضرت عبدالبهاء در جای جای کتاب به شرح نقش کلیدی و اساسی و اصلی دین در احیاء عالم می‌پردازند، از جمله (۲۲):

نورانیّت امکان به دیانت است و ترقّی و فوز و سعادت خلق در متابعت احکام کتب مقدّسه الهیه. "فی الجملة ملاحظه شود مشهود گردد که در عالم وجود ظاهراً و باطناً اعظم اساس متین رصین و اکبر بنیان قویم رزین که محیط بر آفرینش و کافل کمالات معنویه و صوریه و ضابط سعادت و مدنیّت هیئت عمومیه بشریه است دیانت است" (ص ۸۴).

هیکل مبارک تصریح می‌فرمایند که به تغییری احتیاج است که از سطح فراتر رود،

اعماق را دریابد و اخلاق آدمیان را دگرگون سازد، و تصریح می‌فرمایند که اینگونه دگرگونی و احیاء همیشه نتیجه ظهورات الهیه و اقبال خلق بدیشان بوده است و همراه بیان این مطلب که خود در واقع تبیین و تشریح اصل اعتقادی بهایی، احتیاج عالم انسانی به نفثات روح القدس و نیر استمرار ظهورات الهی است، بعضی تعالیم دیگر امر مبارک را در جای خود ذکر می‌فرمایند و ضرورت آنها را بر خواننده آشکار می‌فرمایند. از جمله تعلیم و تربیت عمومی است (صص ۲۴، ۱۲۵-۱۲۴) صلح عمومی، عقد انجمن دول عالم و اصل امنیت جمعی (صص ۷۷-۷۵). و نیز با ذکر امکان نگارش جلد ثانی کتاب (۲۳) خواننده را متوجه آن می‌فرمایند که در این زمینه بسیار بیشتر می‌توان گفت (ص ۱۲۶).

دکتر موژان مؤمن می‌نویسند که در رساله مدنیّه، حضرت عبدالبهاء در واقع با ارائه مثال‌های مفصل از اینکه چگونه یک نهضت دینی جدید، مثل مسیحیت یا اسلام در زمان خود قادر به تجدید حیات جوامع رو به زوال بوده است، نتیجه‌ای را در ذهن خواننده القاء می‌فرمایند که صریحاً بیان نشده، ولی قابل تشخیص است، و آن اینکه فقط یک حرکت دینی جدید می‌تواند دنیای اسلام را زنده کند (ص ۶۰).

اما می‌توان گفت که این نتیجه‌ای که صریحاً بیان نشده است، در این پیام رساله مدنیّه که صلای عام در می‌دهد و در واقع خلق را به ظهور الهی جدید می‌خواند، به روشنی و در اوج زیبایی کلام، آشکار است:

” ای اهل ایران.... نسائم ربیع حقیقی می‌وزد چون اشجار بوستان به شکوفه و ازهار مزین گردید و ابر بهاری در فیضان چون روضه خلد سرسبز و خرّم شوید. ستاره صبحگاهی درخشید در مسلک مستقیم درآئید. بحر عزّت در موج، بر شاطی اقبال و اقدام بشتابید. معین حیات طیبه در جوش، در بادیه تشنگی پژمرده نیاسائید...“ (ص ۱۲۴).

۱- به گفته دکتر موزان مؤمن چاپ نسبتاً سریع این رساله گویای اهمیت آن در نظر اهل بها است، چه که تنها کتاب ایقان قبل از این اثر به چاپ رسیده بود (ص ۵۲). نسخه مورد استفاده در این مقاله چاپ چهارم است. برای اطلاعات چاپ آن به فهرست منابع مراجعه فرمائید.

۲- درباره ظرائف معنی این نام، رجوع فرمائید به رساله مدنیّه و مسئله تجدد در خاورمیانه، تألیف دکتر نادر سعیدی. خلاصه مطلب آنکه لغت "غیبیه" از طرفی به گمنام و ناشناس بودن نویسنده اشاره دارد و از طرف دیگر، خصوصاً با توجه به همراهی آن با "اسرار" حاکی از منشاء غیبی الهی و مابعدالطبیعی رساله است (ص ۵-۶).

۳- باید دانست که نه رساله مدنیّه تنها اثر حضرت عبدالبهاء است که در آن نویسنده خود را معرفی نمی نماید، چه که هیکل میثاق در مقاله شخصی سیاح نیز بر همین سیاق عمل فرموده اند؛ و نه این روش در آن زمان خاص ایشان بود. در بسیاری از رساله های سیاسی- انتقادی عهد قاجار نویسنده نامعلوم می ماند.

۴- دکتر امین بنائی، "آثار حضرت عبدالبهاء" در آهنگ بدیع. سال سی و دوم شماره ۳۴۳. ۱۳۴ بدیع، صفحات ۳۲ تا ۴۱.

۵- دکتر نادر سعیدی، رساله مدنیّه و مسئله تجدد در خاورمیانه انترایو: مؤسسه معارف بهایی، ۱۵۰ بدیع.

۶- اصل مقاله دکتر موزان مؤمن تحت عنوان

The Bahai Influence on the Reform Movements of the Islamic World in the 1860s and 1870s.

در Bahai Studies Bulletin شماره ۲، شماره ۲، سپتامبر ۱۹۸۳، صفحات ۴۷ تا ۶۵ به چاپ رسیده است.

۷- مجله عدلیب، شماره نهم سال سوم

۸- نام اصلی مقاله عبارت است از:

Radicalism and Revelation: the Bahai Faith as Religion and Politics.

۹- میرزا حسین خان قزوینی (۱۲۴۳ تا ۱۲۹۸ ه. ق.) در آغاز جوانی برای تحصیل علوم به فرانسه رفت. در زمان امیرکبیر به سمت قونسولگری به بمبئی و سپس به تغلیس رفت. پس از آن وزیرمختار ایران در اسلامبول شد، لقب "مشیرالدوله" گرفت. و بعد به مقام سفیر کبیری ایران در عثمانی رسید. ناصرالدین شاه در سفر خود به عتبات در ۱۲۸۷ ه. ق. میرزا حسین خان را ملاقات نمود و لیاقت وی را در اداره امور پسندید. او را به ایران خواست. مشیرالدوله در رمضان ۱۲۸۷ به وزارت عدلیّه و اوقاف و وظایف گماشته شد. در رجب ۱۲۸۸ ه. ق. با لقب سپهسالار اعظم به وزارت جنگ و کمی بعد به صدارت رسید اما در رجب ۱۲۹۰ ه. ق. در بازگشت از سفر اروپا مجبور به استعفا از صدارت شد و به حکومت گیلان رفت. در شوال ۱۲۹۰ ه. ق. به وزارت امور خارجه و نیز وزارت جنگ گذاشته شد. از ۱۲۹۱ ه. ق. امور دولت میان او و مستوفی الممالک تقسیم شد و در ۱۲۹۷ ه. ق. از مقام خود معزول شد و به حکومت قزوین رفت. در ۱۲۹۸ ه. ق. فرمانروای خراسان و سیستان شد و در همین سال در مشهد درگذشت. (آدمیت، اندیشه ترقی ۱۲۶)

۱۰- در تقسیم بندی دوران بیست ساله فاصله برافتادن میرزا تقی خان امیرکبیر (۱۲۶۸ ه. ق.) تا آغاز دولت سپهسالار (۱۲۸۷ ه. ق.) از یک دوران ترقی خواهی سه ساله (۱۲۷۵ تا ۱۲۷۸ ه. ق.) یاد کرده اند که در آن گرایش به نوحواهی در ایران آشکار شد. در همین دوران تأسیساتی در جهت تحوّل اجتماعی صورت گرفت: تشکیل شورای دولت، مرکب از وزرا، تشکیل مصلحت خانه عامه، مجلسی مرکب از ۲۵ تن که اختیار قانون گذاری داشت و بالاخره تأسیس مجمع فراموشخانه

نخستین جمعیت سیاسی در ایران که مرام آن تألیفی بود از اصالت عقل، مشرب انسانیت، فلسفه علمی تحقیقی و اصول اعلامیه حقوق بشر. هر سه این تأسیسات بی دوام بود. علت این امر را نادانی و سودجویی عناصر مخالف ترقی در هیأت دولت دانسته‌اند. (آدمیت، اندیشه ترقی ۷۷-۷۶، ۵۳-۶۵، ۱۶-۱۱) در دوره کوتاه سه ساله ۱۲۷۵ تا ۱۲۷۸ ق. چند رساله انتقادی، در جهت ترویج اصلاح و ترقی و نفی آیین بی قانونی و خودکامگی نوشته شد. از آن جمله است دفتر تنظیمات، رساله‌ای به قلم میرزا ملکم خان (رجوع فرمائید به یادداشت شماره ۱۲) که طی آن طرح قانون اساسی به شاه عرضه گشت. شاه دفتر تنظیمات را خوانده، گفته‌اند که وی گاه گرایش به آن پیدا می‌نمود و گاه دودل بود. (آدمیت، اندیشه ترقی، ۳۳-۲۹).

۱۲- از جمله همفکران او ملکم خان و میرزا یوسف خان مستشارالدوله را می‌توان نام برد. ملکم خان ناظم الدوله (۱۲۴۹ تا ۱۳۲۶ هـ. ق.) اصلاً از ارمنیان جلفای اصفهان بود. پدرش یعقوب در جوانی به اسلام گرویده بود و در سفارت روس در طهران مترجمی می‌نمود. ملکم در ده سالگی به فرانسه رفت و تحصیلات خود را در آنجا گذراند. چون به ایران بازگشت مترجم آموزگاران اطریشی دارالفنون و نیز مترجم حضور ناصرالدینشاه شد (آرین پور ۱۳۱۴). وی رساله‌ای به نام دفتر تنظیمات در اصول مملکت‌داری نوشت و تقدیم دربار کرد. در ۱۲۷۴ هـ. ق. میرزا ملکم خان اجازه تأسیس محفل فراموشخانه را از شاه گرفت. شعار این محفل که ملکم آن را تحت عنوان "جامعه آدمیت" اداره می‌کرد "اصلاح بشریت عموماً و ملت ایران خصوصاً" بود. کم‌کم افکار راجع به لزوم استقرار مشروطه در ایران در این محفل راه یافت. پس شاه آن را در ۱۲۷۸ هـ. ق. تعطیل کرد (آرین پور ۱۳۱۵). در همین زمان ملکم را از ایران راندند. او به اسلامبول رفت. بعدها باز به ایران احضار شد لقب "نظام الملک" گرفت. بعدها وزیر مختار ایران در بعضی کشورهای اروپایی شد و لقب "نظام الدوله" یافت. در ۱۳۰۶ هـ. ق. امتیاز لاتاری ایران را از شاه گرفت. جنجالی بر سر آن پیاپی شد که در نتیجه آن، ملکم از تمام مناصب و القاب معزول شد. در این زمان دست به انتشار روزنامه انتقادی قانون زد. پس از کشته شدن ناصرالدین شاه، مظفّرالدین شاه در ۱۳۱۷ هـ. ق. او را وزیر مختار ایران در رم نمود، تا اینکه در ۱۳۲۶ هـ. ق. در لوزان سویس درگذشت. (آرین پور ۳۱۷-۳۱۶).

میرزا یوسف خان مستشارالدوله مشاور عالی میرزا حسین خان مشیرالدوله بود. بنابر مندرجات مصابیح هدایت وی با جناب ابوالفضائل گلپایگانی آشنایی داشته است (سلیمانی ۲:۲۷۴). درباره همکاری وی با میرزا حسین خان رجوع فرمائید به یادداشت شماره ۱۳.

۱۳- میرزا حسین خان در مقام وزارت عدلیه نخستین مرحله قانونگذاری را با تدوین قوانین عدلیه شروع کرد. "قانون وزارت عدلیه اعظم و عدالت خانه‌های ایران" در ۱۲۸۸ ق. به تصویب رسید. با آغاز صدارت، میرزا حسین خان نخستین طرح قانون اساسی را نوشت. در پرداختن به این هر دو قانون، میرزا یوسف خان مستشارالدوله همکار میرزا حسین خان بود. طرح نخستین قانون اساسی که شامل اصولی در زمینه رسمی شناختن حقوق اجتماعی افراد و تصریح به محدودیت‌های دستگاه شرع بود، به تصویب شاه نرسید. پس طرح دوم را با تغییراتی در جهت تطابق بیشتر با "شرع" نوشتند. با تصویب این قانون، در شعبان ۱۲۸۹ ق. مجلس وزراء تشکیل شد و اداره مملکت در مسئولیت کامل هیأت وزیران قرار گرفت (آدمیت، اندیشه ترقی ۲۰۹-۲۰۰، ۱۷۸-۱۷۴).

۱۴- دکتر فریدون آدمیت در کتاب خود اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار که با وجود ضدیت شناخته شده نویسنده با امر مبارک شاید بتوان گفت بهترین منبع برای بررسی سال‌های اوج‌گیری اندیشه‌های اصلاح گروانه در ایران است، می‌نویسد، با عزل سپهسالار از صدارت (۱۲۹۰ ق.) نظامات متغیر ناموزونی نهاده شد که در آن دولت رهبری واقعاً متشکلی نداشت و ترکیب آن نیز جایی برای پیش بردن اصلاحات نمی‌گذاشت. ابتدا امور به هیأت "وزرای

مختار" مرکب از شش تن تفویض شد. این ترتیب دیری نپایید. در شوال ۱۲۹۱ ه.ق. بر طبق اختراعی تازه، امور دولت میان میرزاحسین خان و مستوفی الممالک تقسیم شد. وزارت امور خارجه و وزارت جنگ به میرزا حسین خان و امور ولایات و خزانه دولت به مستوفی الممالک واگذار گردید. مستوفی الممالک برخلاف سپهسالار، با تحولات و اصلاحات همراه و همدل نبود. در چنین وضعیتی دیگر عملاً قانون اساسی ۱۲۸۹ ق. نافذ نبود و تشکیلات مجلس شور و امثال آن از معنای اصلی خود دور ماندند (آدمیت، اندیشه ترقی صص ۲۹۳-۲۸۲). قانونی که جهت اصلاح وضع حکومت نامشول ولایات و رفع خودکامگی حکام وضع شده بود، قانون تنظیمات بود که طبق آن هیأتی به نام تنظیمات جانشین اراده فردی حاکم ولایت می‌شد. سپهسالار در اجرای قانون تنظیمات پافشاری می‌کرد و مستوفی الممالک به عنوان وزیر داخله با اساس آن مخالف بود. سرانجام با نظر شخص شاه عملاً قانون تنظیمات باطل شد و کمی بعد در ۱۲۹۳ ق. اجرای آن متوقف گشت (آدمیت، اندیشه ترقی صص ۲۹۳-۲۸۶ و صص ۲۲۴-۲۱۷)

۱۵- از عمده مواردی که به عنوان جوهر نقشه ترقی سپهسالار ذکر شده، اینهاست: "اصلاح طرز حکومت" و "تأسیس دولت منتظم" بر پایه "قوانین موضوعه جدید"؛ "وضع قوانین ممدوحه دول متمدنه" و "موافق رسوم و قوانین بین الدول و مناسب وضع و حالت این مملکت" و "الغای ادارات قدیمه و تشکیل وضع جدید"؛ تفکیک سیاست و روحانیت و اینکه روحانیون را به "قدر ذره‌ای در امورات حکومت مداخله نداد و مشارالیهم را ابدأ واسطه فیما بین دولت و ملت نکرد"؛ افزایش ثروت ملت و دولت و "توسعه صنایع و ترویج تجارت" که می‌توان "از امتعه خارجه صرف نظر نمود"؛ "ترقی و تربیت ملت" که "افراد ملت حقوق و حدود خود را بدانند"، "نشر علم ترقی" و "مدنیت و حقوق انسانیت" و ایجاد "مدارس جدید" و "مدارس مجانی" و "مکتب صنایع" و "نشر علوم و صنایع خارجه که اسباب عمده ترقی و تربیت یک دولت و ملت است". تأسیس "فشون نمونه" مانند "آرمه منظم فرنگستان" که وسیله "حفظ حقوق و شأن دولت در خارجه" باشد. "دفع ظلم" و "مبارزه علیه هر گونه تعدی و علیه هر متعدی" و "برانداختن رسوم کهنه و تأسیساتی که مانع اجرای عدالت هستند" از جمله پیشکشی و مداخل و اینکه "ریشه این ناخوشی مهلک که رشوه می‌نامند از ایران برکنده شود." (آدمیت، اندیشه ترقی ۱۴۷-۱۴۶).

۱۶- پرداختن بیشتر به این قرارداد و سرنوشت آن به دلایلی ضروری به نظر می‌رسد. زیرا مخالفت‌هایی که با این قرارداد شد، ارتباط مستقیم با عزل سپهسالار از صدارت داشت و برکناری سپهسالار، چهره اصلی اصلاحات، از صدارت؛ تأثیر مستقیم در سرنوشت اصلاحات و در واقع توقف آن‌ها داشت.

طبق این قرارداد امتیاز مخصوص و انحصار قطعی ساختن و اداره کردن راه آهن بحر خزر تا خلیج فارس به بارون یولیوس دورویتر (**Baron Julius de Reuter**) انگلیسی داده می‌شد و دولت ایران در طول مدت این امتیاز، حق مخصوص بهره‌گیری از معادن زغال سنگ و آهن و مس و سرب و غیره را به اصحاب این امتیاز می‌داد. این امتیازنامه در ۱۸۷۲ میلادی مطابق با ۱۲۸۹ ق. در طهران به امضا رسید. این قرارداد، رقیب انگلیسی‌ها در ایران، یعنی روس‌ها را ناخشنود می‌ساخت. پس هنگامی که شاه و سپهسالار در سفر غرب بودند (۱۲۹۰ ق.)، توطئه‌ای به تحریک روس‌ها، علیه سپهسالار و با بهانه امتیازنامه رویتر در ایران به راه افتاد. عده‌ای از ملّایان و در رأس آن‌ها ملّاعلی کنی، بعضی از شاهزادگان و درباریان و یکی از همسران شاه که سپهسالار باعث برگرداندن او از سفر غرب شده بود، و بنابراین با وی کینه شخصی داشت، دست به دست هم داده، بنای مخالفت با این امتیازنامه را گذاشتند. انگیزه مخالفان شخصی بود، ولی بانگ تحاشی از نظارت بیگانگان و حفظ دین و آیین را سر داده، لغو قرارداد و عزل صدراعظم (به عنوان مسئول عقد قرارداد) را خواستار شدند. مخالفت ملّایان بخصوص آن چنان شدید بود که شاه لازم دید برخلاف میل خود، امتیازنامه را لغو کند و استعفای صدراعظم را نیز بپذیرد (کاظم زاده، صص ۱۱۳-۹۵).

۱۷- تاریخ نویسانی چون ادوارد براون در انقلاب ایران (صفحه ۴۱۷)، ناظم الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان (جلد ۱ صفحه ۱۳۵)، احمد کسروی در تاریخ مشروطه (صفحات ۱۰-۸) همه بر دشمنی ملأها با سپهسالار و اندیشه‌های اصلاحی وی تصریح و تأکید دارند. در این میان فریدون آدمیت در اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار، در تحلیل عوامل داخلی شکست اصلاحات، مخالفت علما و تأثیر آن را تا حدی ضعیف و کم‌رنگ می‌بیند و شاهزادگان درجه اول را که از حکام بزرگ بودند و سپهسالار با قانون تنظیمات دایره اقتدار ایشان را شدیداً محدود ساخته بود، دشمنان اصلی دولت میرزا حسین خان می‌داند (صفحات ۲۳۴ تا ۲۴۴) و حتی آن جا که متن نامۀ ملأ علی کنی را درباره "کلمۀ قبیحۀ آزادی" که به ظاهر "خوش نما" و دریاخنه خلاف احکام "رسل و اوصیاء" است، چاپ می‌کند (صفحه ۲۰۰)، نگارش آن نامه را از خود ملأ علی کنی نمی‌داند و در پرداختن به آن، دست دشمنان دیگر سپهسالار را در کار می‌بیند.

اما در متن کتاب اندیشه ترقی مطالبی است که نشان می‌دهد نویسنده نقش علما و مذهب را در مخالفت با سپهسالار ضعیف‌تر از واقع تصور نموده است: فی المثل آنجا که از نامه‌های تند دو مجتهد یعنی ملأ علی کنی و سید صالح عرب علیه میرزا حسین خان خطاب به شاه یاد می‌کند - هر چند باز بر آن است که درباریان ایشان را بر این کار تحریک نمودند - نامه‌های مذکور را ضربه کاری در برکناری صدراعظم می‌داند (۲۶۸-۲۶۷) و می‌نویسد که شاه "از کاغذهای علما و شرع بیمناک شد" و استعفانامه‌ای را که صدراعظم نوشته بود، پذیرفت (۲۷۰). و نامه شاه را به سپهسالار پس از عزل وی از صدارت، در دعوت به پذیرش مقام وزارت امور خارجه، چاپ می‌کند. در این نامه شاه به سپهسالار سفارش می‌کند که اگر وزارت را می‌پذیرد، با همه به مهربانی رفتار کند. "خاصه با ملأها" (۲۷۱).

۱۸- می‌دانیم که از میان این اصلاح‌گران بعضی به حضور جمال قدم مشرف شده بودند. بنا بر اشاره هیکل مبارک حضرت ولی امرالله، میرزا ملکم خان (رجوع فرمائید به یادداشت ۱۳) از جمله نفوسی بود که در بغداد در محضر جمال مبارک حاضر می‌گشتند (قرن بدیع، ص ۲۷۳). همچنین بیشتر در این مقاله به آشنایی یوسف خان مستشارالدوله با جناب ابوالفضائل اشاره‌ای رفت. (رجوع فرمائید به یادداشت ۱۲).

دکتر موزان مؤمن در مقاله "تأثیر دیانت بهایی بر روی جنبش‌های اصلاح طلبانۀ دنیای اسلام در دهه‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ میلادی"، به پی‌گیری ریشه‌ها و راه‌های احتمالی تأثیرپذیری این روشنفکران از طلعات مقدسه بهائی می‌پردازد. وی در حالیکه به ضدیت سید جمال الدین افغانی با امر مبارک اشاره می‌کند، به نقل از نیکی کدی (Nikki Keddie) در کتاب سید جمال الدین افغانی (چاپ برکلی، ۱۹۷۲) می‌نویسد که سید جمال الدین با بهائیان تبعیدی در بغداد در دهه ۱۸۵۰ م. در تماس بوده (ص ۴۹)، و به نقل از کتاب الی کدوری Elie Kedouri تحت عنوان افغانی و عبده چاپ لندن، ۱۹۶۶) اضافه می‌کند که سید جمال الدین در مورد توافق کامل بین اسلام، دیانت یهود و مسیحیت سخن می‌راند است که می‌تواند حاصل تأثیراتی باشد که [با همه ضدیت با امر بهایی] از تعالیم بهایی پذیرفته است (ص ۶۱). دکتر مؤمن سپس اضافه می‌کند که شواهد تماس میرزا ملکم خان با اهل بها بسیار زیاد است: وقتی ملکم خان در سال ۱۸۶۱ م. (مطابق ۱۲۷۷ هـ. ق.) از ایران به بغداد تبعید شد، در آنجا با جمال قدم در تماس بود و چون در ۱۸۶۲ به استامبول تبعید شد، باز فرصت بیشتری یافت که بعد از تبعید جمال مبارک و احتیاء به آنجا بیشتر با ایشان تماس داشته باشد (صص ۵۰-۴۹). بنا بر گفته دکتر مؤمن، تماس ملکم خان با بهائیان به قدری زیاد بود که وقتی ارنست رنان Ernest Renan او را در ۱۸۶۵ م. (۱۲۸۱ هـ. ق.) در استامبول دید، وی چنان خود را در مورد بهائیان مطلع نشان داد که ارنست رنان را تشویق کرد در مورد بهائیان مطلب بنویسد.

(Ernest Renan, Oeuvres Completes (ed.H.Paichari), Paris. n.d. vol.10. p.453.)

همچنین میرزا حسین خان مشیرالدوله که عامل تبعید هیکل مبارک از بغداد به استانبول و از آنجا به ادرنه و سپس

عکاً بود، پس از آنکه با دستگیری شیخ سلمان حامل عرائض احبّاء برای جمال مبارک، این عرائض را خواند و در نتیجه نظر او راجع به امر مبارک به نحو بسیار مثبت تغییر کرد (بالیوزی ص ۶۳-۵۶۲)، چنانکه در زمان صدارت او هیچ آزاری به بهائیان وارد نیامد. یکی از منسوبین نزدیک وی به نام میرزا محمد علی کدخدای قزوین بهایی بود و شاید اطلاعاتی راجع به امر مبارک به واسطه او به مشیرالدوله می‌رسید. ولی حتی مهم‌تر از این در زمینه کسب اطلاعات درباره دیانت بهایی، تماس زیاد وی با میرزا ملکم خان بود (مؤمن، ص ۵۰)

دکتر مؤمن همچنان به تفصیل از تماس‌های اصلاح‌گران دیگر دنیای اسلام چون مدحت پاشا، شیخ محمد عبده و صفوت پاشا با حضرت عبدالبهاء و تأثیرپذیری احتمالی افکار ایشان از هیکل مبارک می‌نویسد

۱۹- متأسفانه دکتر مؤمن و دکتر بهمردی هیچ یک منبعی برای این اطلاعات ذکر نمی‌فرمایند.

۲۰- از نمونه‌های این رساله‌ها می‌توان کتابچه غیبیه میرزا ملکم خان و نیز نوشتجات میرزا یوسف خان مشیرالدوله، مثل یک کلمه را نام برد. نویسنده دیگر در این زمان میرزا فتحعلی آخوندزاده است که در آثار خود بر گذشته پرشکوه ایران تأکید بسیار می‌کند. مقصود وی از این کار غالباً آن است که عقب ماندگی کنونی را به اسلام نسبت دهد. در حالیکه منظور هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء از یادآوری گذشته پرافتخار ایران، تشویق و تهییج ایرانیان به منظور کوشش بیشتر در جهت پیشرفت و نیز ارائه شاهد بر توانایی ایرانیان بر عظمت است. (مؤمن ۶۴).

۲۱- در تمام تجربیات ناموفقی که تا این زمان در ایران در زمینه تشکیل مجالس وجود داشت (رجوع فرمائید به یادداشت شماره ۱۰) ابدأ پای انتخابات درمیان نبود، کلیه اعضا آن مجالس توسط شاه تعیین می‌شدند.

۲۲- بیانات دیگر مبارک درباره نقش اصلی و مرکزی دیانت در تحوّل و تغییر جوامع انسانی در صفحات ۸۸، ۹۴، ۱۱۲، ۱۱۳ و ۱۱۶ آمده است.

۲۳- دکتر سعیدی با توجه به اینکه هیکل مبارک درجایی از کتاب وعده نگارش جلد ثانی را می‌دهند که صحبت از ضرورت تحوّل در نظام آموزش و پرورش است، نوشته‌اند که "حضرت عبدالبهاء از امکان تحریر جلد دوم رساله مدنیّه که صرفاً درباره اصلاح آموزش و پرورش خواهد بود سخن می‌فرمایند" (ص ۵۴). و دکتر مؤمن تلویحاً چنین نوشته‌اند که رساله مدنیّه در واقع جلد دوم رساله مدنیّه است (ص ۶۵). به نظر می‌رسد در پذیرش این هر دو نظر تأمل باید نمود نه از متن رساله مدنیّه چنین بر می‌آید که قرار بوده است جلد دوم "صرفاً" راجع به آموزش و پرورش باشد و نه رساله مدنیّه بحثی در آموزش و پرورش دارد که نگارش آن را تحقّق وعده هیکل مبارک دال بر ترقیم جلد ثانی رساله مدنیّه بدانیم.

فهرست منابع

آثار مبارکه

- حضرت عبدالبهاء. رساله مدنیه. چاپ چهارم. لانگنهاين، آلمان: لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، ۱۴۱ بدیع، ۹۸۴ میلادی.
- حضرت ولی امرالله. نظم جهانی بهایی. ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم. کانادا: مؤسسه معارف بهایی به لسان فارسی، ۱۹۸۹.
- حضرت ولی امرالله. قرن بدیع. ترجمه نصرالله مودت. چاپ دوم. کانادا: مؤسسه معارف بهایی به لسان فارسی، ۱۴۹ بدیع، ۱۹۹۲ میلادی.

سایر منابع:

- آدمیت، فریدون. اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار. چاپ دوم. طهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۶ش.
- آدمیت، فریدون و هما ناطق. افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار. طهران: انتشارات آگاه، ۱۳۵۶.
- بالیوزی، حسن. بهاءالله شمس حقیقت. ترجمه مینو ثابت. بریتانیا: جرج رونالد، ۱۹۸۹م.
- بنانی، امین. "آثار حضرت بهاءالله". آهنگ بدیع. سال سی و دوم. شماره ۳۴۳. ۱۳۴ بدیع. صص ۴۱-۳۲.
- بهمردی، وحید. "تاریخچه مقاله شخصی سیاح"، پیام بهائی، شماره ۲۱۹. صص ۴۱-۳۶.
- رافتی، وحید. "مآخذ و مصادر رساله مدنیه"، عندلیب، سال نهم. شماره سوم
- سعیدی، نادر. رساله مدنیه و مسئله تجدّد درخاورمیانه. کانادا، مؤسسه معارف بهایی، ۱۵۰ بدیع. ۱۹۹۳ میلادی.
- سلیمانی، عزیزالله. مصابیح هدایت. نشر دوم. جلد دوم. طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۱ بدیع.
- فیضی، محمدعلی. حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث دوره میثاق. طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع.
- کاظم زاده، فیروز. روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴ - ۱۹۱۴ پژوهشی درباره امپریالیسم. ترجمه منوچهر امیری. طهران: انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۴.
- کسروی تبریزی، احمد تاریخ مشروطه ایران. چاپ سیزدهم. طهران: انتشارات امیرکبیر. ۱۳۵۶ش.
- ناظم الاسلام کرمانی، محمد. تاریخ بیداری ایرانیان. به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی. چاپ چهارم. دو بخش. طهران: انتشارات نوین و انتشارات آگاه، ۱۳۶۲.

منابع انگلیسی:

Afari, Janet. *the Iranian Constitutional Revolution, 1906-1911. Grossroots Democracy, Social Demscracy. the Origins of feminism.* New York: columbia University Press, 1996.

Browne, Edward.G. *Persian Revolution of 1905-1909.* Cambridge University Press, 1901.

Momen, Moojan. "The Baha' Influence on the Reform Movements of the Islamic World in the 1860s and 1870s." *Baha' Studies Bulletin*, Vol.2 no.2. Se[.1983. pp. 47-65.

توضیحی بر شیوه مستندسازی

دردو مقاله "رساله مدنیّه" و "رساله سیاسیّه" شیوه مستندسازی به کار رفته مبتنی است بر ذکر نام نویسنده و صفحه یا صفحات کتاب مرجع در محلّ نقل مطلب، در داخل پرانتز؛ و مذکور داشتن فهرست مراجع مورد استفاده بنا بر ترتیب الفبایی نام نویسنده یا مؤلف در آخر رساله. آنجا که بیش از یک کتاب از یک نویسنده استفاده شود، ذکر نام کتاب یا شکل کوتاه شده آن نیز در کنار نام نویسنده لازم می‌آید. چنانکه نام نویسنده در اصل متن ذکر شده باشد، منطقاً تکرار آن در پرانتز لازم نیست و به ذکر صفحه کتاب مرجع بسنده می‌گردد. در صورتی که کتاب مرجع شامل بیش از یک جلد باشد، شماره مجلد مورد استناد به همراه علامت "دو نقطه" پیش از شماره صفحه مورد ارجاع درج می‌شود.